

قرآن، کلام بشری یا الهی

ابوالفضل ساجدی*

چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی درباره قرآن این است که آیا منبع آن الهی است یا بشری؟ آیا لفظ و معنا از خدا است یا پیامبر؟ از جمله مسائلی که امروزه برخی درباره بشری بودن قرآن مطرح کرده‌اند، یکی پنداشتن آن با تجربه‌های دینی عمومی است. آیا می‌توان پیرو متکلمان مسیحی و برخی از روشن‌فکران داخلی مانند دکتر عبدالکریم سروش، این نظریه را پذیرفت و قرآن را نیز بسان آنچه در باب عهدین تحریف شده فعلی مطرح است، نوعی تجربه دینی پیامبر همچون دیگر تجربه‌های دینی تلقی کرد؟ در پاسخ به این پرسش، نخست واژه وحی در لغت، کاربردهای متعدد آن در قرآن و مراد از وحیانی بودن آموزه‌های این کتاب آسمانی بیان می‌شود. سپس به مقایسه آن با تجربه دینی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: وحی، قرآن، تجربه دینی، پیامبر،

* دانشیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۷ تایید: ۸۷/۵/۷

سیر دین‌پژوهی مسیحی، گویای حضور دو نگرش زبانی و تجربی درباره وحی است. دیدگاه زبانی، وحی را حاوی مجموعه آموزه‌های صادقی می‌داند که از سوی خدا فرستاده شده است. نگاه تجربی، به انکشاف درونی خدا بر آدمی تأکید دارد. نگرش زبانی، به دلایلی مانند مخالفت بیشتر مسیحیان، اعتقاد نداشتن به آسمانی بودن انجیل، مولود جامعه دانستن و نه وحی آسمانی شمردن کتاب مقدس، نقادی کتاب مقدس، عقل‌گرایی سده هجده، ظهور مکتب رمانتیسم و تعارض عهدین با عقل و علم، به افول گرایید. در پی آن، نگرش تجربی به عرصه آمد. این نگرش به ویژه در سده‌های اخیر در مسیحیت حامیان بیشتری داشته است. شلایر ماخر، پایه‌گذار نگرش نوین تجربی است که وحی را با تجربه‌دینی مشترک میان آدمیان برابر می‌داند. وی تکیه‌گاه دین را از کتاب مقدس به نهان‌خانه قلب مؤمن انتقال داد تا به زعم خویش اساس مسیحیت را از آسیب آسوده گرداند و خیال متکلمان را از پرسش‌های پرتوان خالی سازد. (برای اطلاعات بیشتر و مستندات این سخنان در منابع غربی و مسیحی، رک: ساجدی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۱-۱۴۶)

برخی از روشن‌فکران وطنی نیز حامی رویکرد تجربی به قرآن هستند. از آنجا که اساس این دیدگاه، یکی پنداشتن وحی قرآنی با تجربه‌دینی است، ما به عنوان نمونه برتر، با اشاره به عبارات‌هایی از دکتر سروش، به ارزیابی کلی این نظریه می‌پردازیم.

وحی، نوعی تجربه‌دینی

دکتر سروش، وحی را همان تجربه‌دینی می‌پندارد که عارفان نیز بدان دست می‌یابند: مقوم شخصیت و نبوت انبیا و تنها سرمایه آنها همان وحی یا به اصطلاح امروز، تجربه‌دینی است. (سروش، ۱۳۷۹: ص ۳)

نویسنده در این عبارت، تجربه‌دینی و تجربه وحیانی را در کنار هم و معادل یکدیگر به کار می‌برد. وی در جای دیگری می‌گوید: پیامبری، نوعی تجربه و کشف بود. (سروش، همان: ص ۱۰) وی فوق‌پس از آنکه وحی یا تجربه پیامبرانه را نوعی تجربه‌دینی معرفی می‌کند، اقسام تجربه‌دینی را می‌آورد و درجات عالی‌تر آن را مکاشفه‌های عارفانه می‌داند:

پایین‌ترین مراتب تجربه‌های دینی رویاهای صالح است و مراتب بالاتر، اذواق و مواجید و مکاشفات عارفانه. (سروش، همان: ص ۷)

ایشان در جای دیگری، وحی را با الهام یکی می‌گیرد و افزون بر عارفان، شاعران را نیز به خیل اصحاب این تجربه می‌افزاید. وی این تحلیل از وحی را، راهی برای معنابخشی به وحی در دنیای معاصر معرفی می‌کند. ایشان در پاسخ این پرسش که چگونه می‌توان چیزی همچون وحی را در جهان مدرن و راززدایی شده امروز، با معنا دید؟ می‌گوید:

وحی «الهام» است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هرچند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره شعر می‌فهمیم. چنانچه یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه شعر است. (سروش، ۱۳۸۷)

آقای سروش قرآن را، نازل شده از سوی خدا نمی‌داند، بلکه ساخته پیامبر ﷺ برمی‌شمارد. وی غیر الهی بودن قرآن را در دو بخش محتوایی و لفظی از هم تفکیک می‌کند و درباره محتوای قرآن می‌گوید:

بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود. او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد، اما به نظر من، پیامبر نقش محوری در تولید قرآن داشته است. استعاره شعر به توضیح این نکته کمک می‌کند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع - یا حتی بالاتر از آن، در همان حال - شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولید کننده. بحث در باره اینکه آیا این الهام از درون است یا از بیرون، حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد؛ چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و بیرون نیست.

این الهام از نفس پیامبر می‌آید و نفس هر فردی الهی است. اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد؛ از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضعیت بالقوه را به فعلیت رسانده است. (همان)

آقای سروش در مورد نقش پیامبر در تولید الفاظ قرآن می‌گوید:

پیامبر به نحو دیگری نیز آفریننده وحی است ... وحی بی صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد. پیامبر باز هم مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند و به سبکی که خود به آن اشراف دارد و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند. (سروش، ۱۳۸۷)

این نویسنده در برخی عبارات‌هایش، وحی را به طور مطلق ساخته خود پیامبر می‌داند؛

بدون اینکه میان لفظ و محتوای آن تفکیکی انجام دهد؛ چنان که می‌گوید:
وحی تابع او بود، نه او تابع وحی... او نه تابع جبرئیل، که جبرئیل تابع او بود و ملک را او
نازل می‌کرد. (سروش، ۱۳۷۹: ص ۱۳ - ۱۴)

نتیجه‌گیری

۱. وحی همان الهام است و این دو، همان تجربه‌های شاعران و عارفان هستند.
 ۲. وحی مولود احساس شخصی پیامبر ﷺ است و از سوی خدا نیست.
 ۳. نفس هر فردی، از جمله نفس پیامبر، الهی است و می‌تواند منشأ تولید وحی و الهام شود. تنها تفاوت پیامبر با دیگران در این است که او به الهی بودن نفس خود آگاه است. دیگران نیز می‌توانند به این توانایی دست یابند. در این صورت، آنان نیز بسان پیامبر خواهند بود.
 ۴. منشا بیرونی یا درونی داشتن وحی، موضوعیتی ندارد و مهم نیست.
 ۵. لفظ و معنای قرآن، هر دو، تولید خود پیامبرند، نه از سوی خدا.
- مهم‌ترین و بلکه تنها دلیل وی بر بشری بودن قرآن، یکی پنداشتن وحی قرآنی با تجربه‌های دینی دیگران است؛ زیرا وی تنها مقوم پیامبری را تجربه‌دینی می‌داند و وحی را نیز چیزی غیر از آن نمی‌داند. (سروش، همان: ص ۷) چنین تجربه‌ای به پیامبران ﷺ اختصاص ندارد. غیر الهی بودن لفظ و محتوای آن نیز از لوازم تجربه‌دینی بودن است. به نظر وی، پیامبر نیز بسان شاعران و عارفان مولد احساسات درونی و دینی خود است. (سروش، همان: ص ۷) وی هم لفظ و هم محتوای قرآن را ساخته پیامبر می‌داند؛ زیرا آن‌گاه که اصل وحی، چیزی جز احساس و تجربه‌درونی نباشد که زائیده نفس پیامبر ﷺ است، اظهار و تبدیل آن به واژگان، به طریق اولی، تولید خود اوست.
- حامیان وطنی رویکرد تجربی به وحی که با دکتر سروش هم مسلک‌اند، به ویژه خود وی، لوازمی را که متکلمان و فیلسوفان تجربه‌گرای غربی درباره کتاب مقدس پذیرفته‌اند. (مانند شخصی شدن وحی، ممکن نبودن وحی بدون تفسیر و خطاپذیری وحی) در مورد قرآن نیز پذیرفته و تطبیق داده‌اند. آقای سروش در مقاله «بسط تجربه نبوی» پس از یکی پنداشتن وحی با تجربه‌دینی، می‌نویسد:
- این مقدمه هم گوهر پیامبری را توضیح می‌دهد و هم روش شناختن پیامبران را و هم پاره‌ای از لوازم و نتایج تجربی دانستن پیامبری را. (سروش، همان: ص ۹)

پس از آنکه وی خط‌پذیری وحی را به دلیل بشری بودن آن و آمیخته بودن قرآن با تفسیرهای شخصی پیامبر ﷺ را آشکارا بیان می‌کند، در جایی می‌گوید:

هم پیامبر انسان است و هم تجربه او انسانی است و هم اطرافیان او آدمیانند. از مواجهه این عناصر انسانی، به تدریج آیینی انسانی زاده می‌شود. (سروش، همان: ص ۲۱)

برای بررسی رابطه وحی و تجربه‌دینی، نخست به چیستی وحی و تجربه‌دینی و سپس مقایسه آن‌ها می‌پردازیم.

چیستی وحی

واژه وحی و مشتقات آن، کاربردهای متعددی مانند اشاره، الهام، نوشتن، پیام، القای پنهانی دارد. (رک: الفراهیدی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۹۳۲) ابن فارس در *مقاییس اللغة* با اشاره به ریشه لغوی وحی، آن را دال بر القای دانش پنهانی به دیگران می‌داند. بر این اساس، هر چه به دیگران به نحوی القا شود، وحی است؛ اعم از اینکه به واسطه اشاره، نوشتن و غیره باشد.

وحی در قرآن

واژه وحی و مشتقات آن، بیش از هفتاد بار در قرآن ذکر شده و مصادیق متعددی نیز برای دریافت‌کننده وحی آمده است که شامل پیامبران، دیگر انسان‌ها و دیگر موجودات زنده مانند زنبور عسل است.

در برخی آیات قرآنی، وحی به معنای هدایت تکوینی جمادات و گیاهان و یا هدایت غریزی حیوانات آمده است. (فصلت (۴۱): ۱۲؛ زلزال (۹۹): ۵-۴؛ نحل (۱۶): ۶۸). در پاره‌ای آیات، وحی به معنای الهام الهی به کار رفته است؛ مانند الهام به مادر موسی که در سوره قصص آمده است. (قصص (۲۸): ۷). گاهی نیز واژه وحی در قرآن به معنای القا و یا الهام شیطانی به کار رفته است. (انعام (۶): ۱۱۲ و ۱۲۱) در پاره‌ای آیات نیز وحی به معنای القای معنا از طریق اشاره است. (مریم (۱۹): ۱۱) از دیگر موارد آن کاربرد وحی برای القای معنا به فرشتگان است. (انفال (۸): ۱۲)

بیشترین موارد کاربرد واژه وحی در قرآن که بیش از ۶۰ مورد است، به وحی رسالی اختصاص دارد. وحی در این معنا، عبارت از ابلاغ و القای پیام از سوی خداوند به پیامبر برگزیده اوست. (رک: نساء (۴): ۱۶۳ و شوری (۴۲): ۳ و ۵۱)

به نظر می‌رسد کاربردهای مختلف واژه وحی در قرآن با وجود اختلاف در جزئیات،

نوعی اشتراک در معنا دارند و آن القای معنا به مخاطب است. این نکته در مورد تمام کاربردهای وحی، جاری است. همه این موارد، نوعی القای معنا به مخاطب هستند. این القای، گاهی الهی و گاه شیطانی است؛ گاهی دریافت کننده آن پیامبر است، گاه فرشتگان و گاه دیگران. القای آن در پاره‌ای موارد نیز مستقیم، و در برخی موارد غیر مستقیم است. گذشته از این موارد، هدایت تکوینی را نیز به احتمال بتوان نوعی القای معنا دانست. از آنجا که نظام هستی و پدیده‌ها تابع تدبیر الهی هستند و منطبق بر سنت‌های الهی حرکت می‌کنند، در واقع گویا پیام الهی را دریافته‌اند و بر اساس آن، عمل می‌کنند. از برخی آیات قرآن نیز بر می‌آید که جمادات نیز مورد خطاب الهی واقع می‌شوند و فرمان‌بردار دستوره‌های خداوندی هستند. (زلزال (۹۹): ۴-۵) وحی به زنبور عسل و هدایت غریزی حیوانات و جنبندگان نیز نوعی هدایت تکوینی است.

از موارد بسیار کاربرد وحی در قرآن بر می‌آید که معنای مورد نظر در علم کلام و علوم قرآنی، معنای رسالی وحی است که معادل ابلاغ، تفهیم و القای پیام از سوی خداوند به پیامبر برگزیده اوست. قرآن درباره وحی رسالی به سه روش سخن گفتن خدا اشاره می‌کند: به واسطه فرشته، دریافت مستقیم، و ایجاد صوت. (شوری (۴۲): ۵۱)

در روش اول، کلام خدا غیر مستقیم به واسطه فرشته‌ای دریافت می‌شود که قرآن آن را جبرئیل معرفی کرده است (بقره (۲): ۹۷).

در روش دوم و سوم، کلام مستقیم به خداوند نسبت داده می‌شود؛ هرچند خود دوگونه است: در صورت دوم، لفظ و معنا در قلب و روح پیامبر دمیده می‌شود و در صورت سوم، گوش ظاهر آن را می‌فهمد و حتی گاه از نقطه خاصی مثل درخت شنیده می‌شود. (معرفت، ش ۶۰، ص ۱۲) در روش سوم، پیامبر کلام خدا را می‌شنود، ولی این صدا از جایی یا شیئی خاص شنیده می‌شود؛ مانند ایجاد صدا در فضا یا درخت. همان‌گونه که خداوند از طریق درخت با موسی علیه السلام سخن گفت. (قصص (۲۸): ۳۰)

چیستی تجربه دینی

وجه مشترک آرای اندیشمندان مختلف غربی مانند شلایرماخر، رودلف اتو، ویلیام آلستون، ویلیام جیمز و وین پراودفوت این است که تجربه دینی نوعی از تجربه است که

متعلق آن امور مادی و متعارف نیست، بلکه امور عرفانی و شهودی، یعنی احساس درونی دربارهٔ امور ماورای طبیعی، حقیقت غایی و موجود نامتناهی است؛ مانند تجربهٔ خداوند یا نیروانا، یا تجلی خدا در چیزی یا شخصی مانند مسیح.

به نظر پراودفوت، تجربه‌گر، تبیین طبیعی را برای تجربهٔ خود درست نمی‌داند، بلکه معتقد است تنها این تجربه بر مبنای آموزه‌های دینی تبیین پذیر است. هر کس فراخور حال خود می‌تواند در شرایط ویژه‌ای چنین احساس‌هایی را تجربه کند. به گفتهٔ برایتمن، تجربهٔ دینی هرگونه تجربه‌ای است که هر کس می‌تواند دربارهٔ خدا داشته باشد. بدین ترتیب، احساس درونی از امور ماورای طبیعی، عنصر مشترک در این دیدگاه‌هاست.

اما آیا این احساس، جنبه معرفتی نیز دارد؟ اندیشمندان غربی در این زمینه اختلاف نظر دارند. شلاپرماخر و اتو آن را فاقد جنبه معرفتی، و ویلیام جیمز و آلستون آن را واجد جنبه معرفتی می‌دانند. البته کسانی که جنبهٔ معرفتی تجربهٔ دینی را می‌پذیرند، منظورشان معرفت قطعی و مطابق با واقع نیست، بلکه معرفت‌بخشی اجمالی است که چه بسا توهمی بیش نباشد.

در مجموع، تجربهٔ دینی را می‌توان احساسی دانست که با علم حضوری درک می‌شود و متعلق ادراک، احساس درونی فرد از امور ماورای طبیعی؛ مانند موجود نامتناهی، خدا و نوعی ارتباط، اتصال، شوق و وابستگی به خدا یا حقیقت غایی است. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ص ۴۱ و ۵۰؛ و پراودفوت، ۱۳۷۷: ص ۲۱۸ - ۲۱۹؛ قمی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۳؛ صادقی، ۱۳۸۲: ص ۲۴۳)*

وحی و تجربهٔ دینی؛ همسان یا متفاوت؟

آیا آنچه در میان دین‌پژوهان مسیحی با عنوان تجربهٔ دینی یاد می‌شود، همان چیزی است که ما در فرهنگ اسلامی نام وحی بدان می‌نهیم؟ به نظر می‌رسد تمام تلاش برخی همچون دکتر سروش این است که وحی قرآنی را با تجربهٔ دینی مشترک میان آدمیان یکسان تلقی کنند و سپس احکام و لوازم دیگر تجربه‌های دینی را بر وحی بار کنند. برای مثال، گویا آقای سروش تساوی تجربهٔ وحیانی پیامبر با دیگر تجربه‌های دینی را پیش فرض گرفته و سپس به داوری نشسته است؛ در حالی که اثبات این سخن اصل دعوی است. وی با تأکید

* برای آگاهی بیشتر دربارهٔ نگرش‌های مختلف در مورد ماهیت تجربه دینی و ارزیابی آنها، رک: ساجدی، وحی شناسی مسیحی با گذری بر وحی قرآنی، قیسات، بهار ۸۷)

مکرر بر وجوه مشترک میان تجربه وحیانی و دیگر تجربه‌های دینی، تمام احکام و آثار دومی را بر اولی بار می‌کند؛ در حالی که این استدلال مغالطی است. تکیه بر مشترکات، نباید سبب نادیده گرفتن ویژگی‌ها باشد. چنین استدلالی شبیه این است که گفته شود: ما و خدا در اصل وجود مشترکیم؛ هر دو وجود داریم، پس ما هم ازلی و ابدی هستیم. تکیه بر جنبه بشری بودن پیامبر که بارها دکتر سروش مطرح کرده است تا بشری بودن وحی را اثبات کند، دلیلی ناتمام است. پیامبر با انسان‌های متعارف، وجوه اشتراکی دارد، ولی تفاوت برجسته‌ای نیز دارد که همان دریافت وحی است. مطالعه تاریخی شخصیت پیامبر ﷺ و ویژگی‌های قرآن این مطلب را آشکار می‌سازد. قرآن نیز به این نکته اشاره دارد. در آنجا که می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ (کهف: ۱۱۸)؛ (۱۱۰)

بگو به راستی من بشری مانند شما هستم؛ (فقط با یک تفاوت و آن اینکه) به من وحی می‌شود.

مقایسه وحی و تجربه دینی

نگاه برون یا درون دینی

منظور از استدلال درونی دینی، دلیلی است که پذیرش آن در گرو پذیرش قبلی حقانیت آن دین است، ولی دلیل برون دینی، دلیلی است که چنین پیش فرضی ندارد. پیش از بیان وجوه اختلاف وحی و تجربه دینی، پاسخ به این پرسش لازم است که آیا استناد به آیات قرآن یا سخنان پیامبر ﷺ برای داوری در باب رابطه وحی و تجربه‌های دینی متعارف، درون دینی و مستلزم دور نیست؟

در پاسخ می‌توان گفت: ما در بیان مقایسه وحی با دیگر انواع تجربه‌های دینی، تفاوت‌هایی را می‌آوریم که بیشتر آنها برون دینی است و بر پذیرش حقانیت اسلام و قرآن وابسته نیست. استشهاد به آیات نیز به عنوان تأیید دلیل برون دینی است، نه اصل دلیل. افزون بر آنکه استدلال به سخنان پیامبر ﷺ و آیات قرآن نیز می‌تواند برون دینی باشد:

نگاه تاریخی به سیره و سخنان پیامبر ﷺ، استدلال را برون دینی می‌سازد؛ زیرا:

اولاً مطالعه تاریخی زندگی و گفتار عارفان برای کشف حقیقت و وجوه تجربه‌های دینی آنها، شیوه متعارف اهل تحقیق است. ما نمی‌توانیم به جنبه‌های روحی و صفات شخصیت‌های تاریخی دست یابیم و داوری کنیم؛ جز آنکه زندگی، حالت‌های، آثار، گفتار

و نوشتار آن‌ها را بررسی کنیم. همین مطلب در مورد پیامبر اسلام نیز جاری است. ثانیاً سیره نویسان نبوی، به اجماع بر صداقت گفتاری وی اذعان دارند؛ به گونه‌ای که مردم زمان وی، او را امین لقب داده‌اند. اگر میزان صداقت گفتاری در مورد برخی از دیگر شخصیت‌های تاریخی نیز تردید آمیز باشد، چنین امری در باره حضرت محمد ﷺ هرگز پذیرفتنی نیست. بر این اساس، یکی از راه‌های اثبات برون‌دینی آسمانی بودن کلام وحی، سخنان روشن خود وی است.

استناد به آیات قرآن نیز در بحث جاری به دو صورت می‌تواند برون دینی تلقی شود:

۱. اثبات پیشین حقانیت قرآن از طریق عقلی و برون دینی؛

با تکیه بر دو دلیل برون دینی، می‌توان استناد به تمام آیات قرآن را معتبر ساخت: الف) کاستی ابزارهای شناختی و عاطفی برای هدایت و رسیدن به سعادت که مقدمه ضرورت نبوت است. (ساجدی، ۱۳۸۷: ص ۴۹ - ۶۰)

ب) وجوه اعجاز قرآن که نزول آسمانی آن را ثابت می‌کند. از سوی دیگر، مقتضای دلیل عقلی لزوم نزول وحی الهی برای هدایت بشر، انتقال دقیق، بدون از تغییر و دستبرد و خطای آن از طریق واسطه‌ای مطمئن است. در غیر این صورت، نقض غرض هدایت حاصل می‌شود که مخالف حکمت الهی است. پس از اثبات اعتبار قرآن به روش برون دینی، می‌توان برای اثبات امور دیگر، از جمله کشف ماهیت و دیگر ویژگی‌های وحی، به خود قرآن تکیه کرد.

۲. نگاه درون متنی یا متن شناختی به قرآن:

این‌گونه تحلیل نوعی نگاه پدیدارشناختی به قرآن است. همان‌گونه که برای شناخت برخی از تجربه‌های بیرونی و درونی و صفات و حالت‌های عارفان، شاعران و نویسندگان، می‌توان کتاب آن‌ها را بررسی کرد و بر اساس آن، ویژگی‌های تجربه‌دینی و عرفانی آنان را کشف کرد. قرآن را نیز می‌توان با نگاهی پدیدارشناختی بررسی کرد و از این راه، به ویژگی‌های وحی پی‌برد. اگر بخواهیم گونه‌های تجربه‌دینی عارفان را دریابیم، یکی از راه‌های آن مطالعه زندگی و کتاب‌های آنهاست. به همین صورت، می‌توان از قرآن راه‌های دریافت وحی را کشف کرد، بدون اینکه استدلال درون دینی و دوری شود؛ یعنی می‌توان

گفت برخی از دلایل برون دینی، شواهد درون متنی یا نکات متن شناختی است. هر شاهد درون متنی، شاهد درون دینی تلقی نمی‌شود؛ چنانکه آقای سروش هم برای تبیین دیدگاه خود در باب همسانی وحی و دیگر تجربه‌های دینی به برخی از آیات استشهاد می‌کند. (سروش، ۱۳۷۹: ص ۱۰ - ۱۲) تنها اگر بخواهیم صدق ادعاهای پیامبر ﷺ را از طریق قرآن اثبات کنیم، استدلال دوری است؛ یعنی بگوییم چون قرآن می‌گوید سخنان پیامبر ﷺ صادق است، پس او راست می‌گوید. البته در این صورت نیز اگر با دلایلی عقلی اعتبار قرآن، صادق بودن خدا یا پیامبر ﷺ اثبات شده باشد، استدلال دوری نخواهد بود.

تجربه‌دینی ملازم وحی؛ نه عین آن

داوری قطعی درباره ماهیت وحی به سادگی ممکن نیست؛ جز آنکه با نگاهی به سیره و سخنان پیامبر ﷺ و نگاه درون متنی به محتوای وحی، آثار و لوازم آن را کشف کنیم و به برخی جنبه‌های آن پی ببریم. چنین نگاهی نشان می‌دهد که گویا وحی قرآنی با تجربه‌دینی تفاوت دارد. وحی رسالی به معنای نوعی القای معنا و انتقال اطلاعات، گزاره‌ها و آموزه‌های دینی اعم از تاریخی، فقهی، اخلاقی و ... به پیامبر است، ولی چون این القا با نوعی مواجهه با خدا، جبرئیل، وساطت الهی و توجه به خدا و عظمت او همراه است، با احساسات ویژه، تجربه‌های دینی و درونی خاصی و نیز درک حضوری خداوند قرین است. خود این احساس، وحی نیست. وحی به جنبه معرفتی، شناختی و دریافت اطلاعات آن اطلاق می‌شود، نه جنبه احساسی و آن چیزی که نوعی تجربه‌دینی است.

به عبارتی، یک جمله می‌تواند با روش‌های گوناگونی به انسان منتقل شود و به تناسب نوع گوینده (که شاید فردی عادی در خیابان یا برادر، مادر، دوست، استاد، محبوبی بسیار عزیز و ... باشد) احساسات متفاوتی در آدمی پدید آورد. نوع احساسات، تجربه‌ای درونی است که به تناسب مواجهه با گویندگان مختلف، متفاوت است. این مواجهه و تجربه، اگر به خدا مرتبط باشد، تجربه‌دینی تلقی می‌شود. اما نکته مهم این است که معنای دریافتی یک امر است و احساسات درونی ملازم با آن امر دیگری است. برای نمونه، شخصی را فرض کنید که با استاد اخلاق برجسته‌ای ارتباط دارد که برای او بسیار مهم است و حضور در کنار وی و شنیدن سخنانش، سبب حالات روحی و توجهات معنوی برای شاگرد می‌شود. اگر استاد برای این شاگرد توصیه‌هایی کند، به‌طور طبیعی شنیدن این توصیه‌ها برای وی

حالات‌هایی را در پی دارد. در اینجا، مضمون پیام استاد چیزی جز حالات‌های روحی شاگرد به هنگام شنیدن کلمات است. بر این اساس، قرآن و وحی مضمون کلام الهی و مطالبی است که خداوند به پیامبر خود منتقل کرده است؛ گرچه دریافت وحی با تجربه‌های دینی و حالت‌های روحی خاصی نیز همراه بوده است.

مطالعه تاریخی حیات پیامبر ﷺ و بررسی پدیدارشناختی و درون‌متنی قرآن، شواهد این مدعا هستند:

۱. تجربه‌دینی ایجاد کردنی است، نه ابلاغ کردنی: مطالعه تاریخی زندگی پیامبر نشان می‌دهد که وی مدعی دریافت وحی از سوی خدا و مسئول ابلاغ آن به دیگران بوده است. آیات قرآن نیز شاهد این مطلب است؛ زیرا از ارسال و نزول وحی به پیامبر و وظیفه وی در ابلاغ وحی به دیگران سخن می‌گوید. (رک: اعراف (۷): ۶۲ و ۶۸؛ مائده (۵): ۶۷)

این آیات، نشان می‌دهد که وحی همان تجربه‌دینی پیامبر نیست؛ چون نسبت خدا با چنین تجربه‌ای ایجاد کردن و نسبت آن با پیامبر احساس کردن است. خداوند باید تجربه‌دینی را در قلب پیامبر ایجاد کند و پیامبر آن را احساس کند، نه اینکه خداوند آن را نازل و ارسال کند و پیامبر آن را دریافت و ابلاغ کند. مطالعه زندگی پیامبر، گویای این حقیقت است که پیامبر در دریافت وحی فراگیرنده آموزه‌های الهی بوده است. تا آن‌را به مردم ابلاغ کند. از این رو، در سخنان معصومان علیهم‌السلام و خود قرآن، اوصافی چون بیان، تبیان، بینه و بینات برای قرآن ذکر شده است. (آل عمران (۳): ۳۸؛ نحل (۱۶): ۸۹؛ انعام (۶): ۱۵۷؛ بقره (۲): ۱۸۵)

این موارد شاهدهی است بر اینکه وحی، بیان‌کننده آموزه‌های الهی است و جنبه معرفت‌بخشی و انتقال‌گزاره‌ها، مفاهیم، معانی و آموزه‌های خاصی در آن مد نظر است، نه جنبه احساسی و تجربی ملازم با آن.

۲. آیات بسیاری (رک: انعام (۶): ۱۰۶ و ۱۴۵؛ اعراف (۷): ۱۱۷) بیانگر آن است که وحی جنبه شناختی و نه احساسی است. این گونه آیات نشان می‌دهند که وحی قابل تبعیت است و پیامبر مأمور است که هم خود تبعیت کند و هم دیگران را بدان تشویق کند؛ در حالی که تجربه‌دینی تبعیت بردار نیست، بلکه تنها قابل احساس و امری شخصی و درونی است. آنچه قابل پیروی است، مضمون آن و معنای منتقل شده در ضمن آن است.

مضمون آن، همراه و ملازم تجربه یا احساسی دینی و درونی است، نه اینکه خود تجربه باشد.

۳. همچنین شواهد قرآنی و تاریخی که دکتر سروش برای نشان دادن ماهیت تجربی وحی می‌آورد، برخلاف آنچه وی در پی اثبات آن است، نشان می‌دهد که تجربه‌دینی به بعد احساسی ملازم وحی ناظر است، نه بعد معرفتی آن. وی برای آشکارسازی ماهیت تجربی وحی، به احساس سنگینی و هراس پیامبر ﷺ در آغاز دریافت وحی و کاهش تدریجی آن اشاره می‌کند. به نظر وی، چون وحی حقیقت تجربی دارد؛ مانند هر امر تجربی دیگری قابل تقویت است. از این رو، پیامبر به تدریج با دریافت آیات و مواجهه‌های وحیانی خو می‌کند و ترسی که در آغاز نزول آیات داشت، در او کاهش می‌یافت:

حتی پیامبر اسلام ﷺ در بدایت امر و پس از نزول اولین آیات سوره علق، چنانچه طبری می‌آورد هراسناک شده بود و به درستی ماهیت اتفاقی را که برایش افتاده بود نمی‌شناخت، ولی به سرعت به آن خو کرد (سروش، ۱۳۷۹: ص ۱۲)

همچنین آقای سروش برای نشان دادن ماهیت تجربی وحی و پیامبری، به ترس اولیه حضرت موسی ﷺ از اژدها شدن عصا و اشاره قرآن به این ترس (نمل ۲۷: ۱۰) و خوکردن تدریجی وی به وحی و اعجاز استناد می‌کند. (سروش، همان: ص ۱۲)

در پاسخ به این استشهادهای تاریخی و قرآنی، می‌توان گفت، چنانکه گذشت حقیقت پیامبری و دریافت وحی این احساسات نیست. ترس اولیه پیامبر ﷺ هنگام نزول آیات و کاهش تدریجی ترس، خود وحی نیست، بلکه از حالت‌های ملازم آن است. ترس حضرت موسی ﷺ هنگام مواجهه با اژدها شدن عصا نیز، حقیقت پیامبری و نزول وحی نیست، بلکه از لوازم آن است.

تفاوت‌های وحی و تجربه‌دینی

به فرض که وحی را نوعی تجربه‌دینی پیامبر بدانیم که با انتقال معنا همراه است و به عبارتی دارای دو جنبه معرفتی و احساسی است و یکی را ملازم دیگری نخوانیم، باز هم این سخن به منزله یکی بودن وحی با تجربه‌های دینی دیگران نیست؛ زیرا با وجود اشتراک میان تجربه‌دینی پیامبر و دیگران، وجوه اختلاف زیادی نیز یافت می‌شود که مانع حکم مشترک میان آن دو است. وجوه اشتراک اجمالی میان پیامبر و دیگر انسان‌ها گویای انکار وجوه امتیاز نیست. برخی از این تفاوت‌ها را بر می‌شماریم.

مضمون آن، همراه و ملازم تجربه یا احساسی دینی و درونی است، نه اینکه خود تجربه باشد. ۳. همچنین شواهد قرآنی و تاریخی که دکتر سروش برای نشان دادن ماهیت تجربی وحی می‌آورد، برخلاف آنچه وی در پی اثبات آن است، نشان می‌دهد که تجربه‌دینی به بعد احساسی ملازم وحی ناظر است، نه بعد معرفتی آن. وی برای آشکارسازی ماهیت تجربی وحی، به احساس سنگینی و هراس پیامبر ﷺ در آغاز دریافت وحی و کاهش تدریجی آن اشاره می‌کند. به نظر وی، چون وحی حقیقت تجربی دارد؛ مانند هر امر تجربی دیگری قابل تقویت است. از این رو، پیامبر به تدریج با دریافت آیات و مواجهه‌های وحیانی خو می‌کند و ترسی که در آغاز نزول آیات داشت، در او کاهش می‌یافت:

حتی پیامبر اسلام ﷺ در بدایت امر و پس از نزول اولین آیات سوره علق، چنانچه طبری می‌آورد هراسناک شده بود و به درستی ماهیت اتفاقی را که برایش افتاده بود نمی‌شناخت، ولی به سرعت به آن خو کرد (سروش، ۱۳۷۹: ص ۱۲)

همچنین آقای سروش برای نشان دادن ماهیت تجربی وحی و پیامبری، به ترس اولیه حضرت موسی ﷺ از اژدها شدن عصا و اشاره قرآن به این ترس (نمل ۲۷: ۱۰) و خوکردن تدریجی وی به وحی و اعجاز استناد می‌کند. (سروش، همان: ص ۱۲)

در پاسخ به این استشهادهای تاریخی و قرآنی، می‌توان گفت، چنانکه گذشت حقیقت پیامبری و دریافت وحی این احساسات نیست. ترس اولیه پیامبر ﷺ هنگام نزول آیات و کاهش تدریجی ترس، خود وحی نیست، بلکه از حالت‌های ملازم آن است. ترس حضرت موسی ﷺ هنگام مواجهه با اژدها شدن عصا نیز، حقیقت پیامبری و نزول وحی نیست، بلکه از لوازم آن است.

تفاوت‌های وحی و تجربه‌دینی

به فرض که وحی را نوعی تجربه‌دینی پیامبر بدانیم که با انتقال معنا همراه است و به عبارتی دارای دو جنبه معرفتی و احساسی است و یکی را ملازم دیگری نخوانیم، باز هم این سخن به منزله یکی بودن وحی با تجربه‌های دینی دیگران نیست؛ زیرا با وجود اشتراک میان تجربه‌دینی پیامبر و دیگران، وجوه اختلاف زیادی نیز یافت می‌شود که مانع حکم مشترک میان آن دو است. وجوه اشتراک اجمالی میان پیامبر و دیگر انسان‌ها گویای انکار وجوه امتیاز نیست. برخی از این تفاوت‌ها را بر می‌شماریم.

اگر نوع تجربه دینی پیامبر را از دیگر تجربه‌های دینی جدا کردیم، حق داوری یکسان بر آن دو را نخواهیم داشت. به عبارتی، توجه به وجوه امتیاز، تعمیم احکام و صفات تجربه‌های دینی متعارف را به وحی ممکن می‌سازد و بیان حکم یکسان برای هر دو را متغی می‌کند.

ممکن نبودن داوری قطعی در باره ماهیت وحی

چنان که پیش‌تر اشاره شد، داوری قطعی درباره ماهیت وحی به سادگی ممکن نیست؛ به ویژه اگر آن را از سنخ امور درونی و باطنی پیامبر بدانیم، نه از امور ظاهری و محسوس. به طور کلی، ما به حالت‌های درونی خود دسترسی داریم، اما بی‌واسطه به باطن دیگران راهی نداریم. نمی‌توانیم در مورد حالت‌های دیگران داوری کنیم، مگر از طریق مشاهده لوازم و آثار بیرونی آن. اگر این آثار را با آثار برونی تجربه‌های درونی خود مشابه ببینیم، آن گاه می‌توانیم حدس بزنیم که فرد مقابل نیز نوعی تجربه باطنی مشابه ما داشته است. داوری در مورد هر امر باطنی در دیگران نیز چنین است. به میزانی که آثار قابل درک تجربه‌های دیگران با تجربه‌های ما همسانی داشته باشد، امکان داوری مشترک فراهم می‌شود. روش درست تحقیق در امور نفسانی و باطنی، اقتضا می‌کند که به تفاوت آن با امور ظاهری از یک سو، و به میزان تفاوت‌های فردی در تجربه‌های باطنی از سوی دیگر توجه شود. در غیر این صورت، تحقیق غیر علمی و غیرمنطقی خواهد بود.

بر این اساس، می‌توان گفت ما برای کشف حقیقت حالت‌های درونی پیامبر به هنگام وحی راهی نداریم؛ مگر رجوع به برخی حالت‌هایی که هم‌زمان با دریافت وحی برای وی حاصل می‌شده و برای ما نقل شده است. نخست باید اشتراک میان لوازم و آثار تجربه حیاتی پیامبر با لوازم تجربه‌های دینی دیگران به اثبات رسد. سپس به میزان کشف وجوه اشتراک، امکان داوری مشترک میان وحی و دیگر تجربه‌های دینی فراهم شود. بدین ترتیب، هر اندازه که آثار برونی مشترک بیشتری میان وحی و تجربه‌های دینی دیگران مشاهده کنیم، امکان داوری مشترک، بیشتر فراهم می‌شود. در مقابل، هر اندازه اختلاف‌ها بیشتر شود، امکان قضاوت مشترک کاهش می‌یابد. بر این اساس، اگر وحی را نوعی تجربه دینی نیز بنامیم، پیش از آنکه بتوانیم در باب ماهیت وحی سخن بگوییم، باید بر اساس شواهد تجربی خود و گزارش‌ها از زندگی پیامبر، به مقایسه لوازم آن پردازیم. بنابراین، به نظر می‌رسد نتیجه مطالعه تطبیقی که شواهد عقلی و تجربی گواه آن است، وجود

تفاوت‌های فراوان میان وحی و دیگر تجربه‌های دینی است که برخی از آنها را بر می‌شماریم:

۱. اختصاص نداشتن تجربه‌دینی به زمان وحی

تجربه دینی پیامبر، مخصوص زمان دریافت وحی نبود، بلکه وی به دلیل علو مقام الوهی و معنوی و قلب نورانی خود، به هنگام عبادت و مناجات، در وی حالت‌های معنوی و تجربه‌های دینی پدید می‌آمد، بلکه وی به دلیل عظمت روحی همواره به خدا توجه داشت و در حال احساس تجربه‌دینی بود؛ در حالی که همیشه در این حالت‌ها، وحی الهی را دریافت نمی‌کرد. اگر وحی همان تجربه‌دینی پیامبر تلقی شود، دلیلی برای نام‌گذاری وحی به بخش خاصی از تجربه‌های دینی وی نخواهد بود. پیامبر دو نوع تجربه‌دینی داشته است، اما یک نوع آن را که اختصاصی پیامبران بوده است وحی نامید. نوع دیگر، تجربه‌ای است که او نیز بسان دیگر انسان‌ها هنگام توجه قلبی به خدا برایش حاصل می‌شده است. او نیز مانند دیگر انسان‌ها ارتباط معنوی و کشف و شهودهای غیر وحی رسالی هم داشته، ولی نام آنها را وحی نامیده است.

۲. تفکیک پیامبر میان وحی و دیگر سخنان خود

محتوای سخنان وحیانی پیامبر نیز از دیگر سخنان وی متفاوت بوده است. مطالعه زندگی پیامبر به خوبی نشان می‌دهد که تمام سخنان ایشان، وحی ارسالی قرآنی نبوده است. احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ در عرصه‌های مختلف اخلاقی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی وجود دارد. حضرت سخنان خود را از عبارات‌های وحی تفکیک می‌کرد. اگر وحی مولود خود پیامبر بود، دلیلی بر تأکید وی بر تفکیک وجود نداشت. افزون بر این، مقایسه میان روایت‌های برجای مانده از پیامبر ﷺ و آیات قرآن، تفاوت محسوسی را در سبک بیان، آهنگ کلمات و جملات و نوع ترکیب آنها نشان می‌دهد. اگر به حق وحی تولید خود پیامبر باشد، چگونه می‌توان این تفاوت را تحلیل کرد؟ سخن خداوند که از طریق قرآن بیان شده است، فصاحت و بلاغت خاصی دارد، اما سخنان غیر قرآنی پیامبر در این سطح از زیبایی و جذابیت نبوده است. این سطح از تفاوت در فصاحت و بلاغت، گویای تفاوت در منبع سخن است؛ پس، یکی از سوی خود پیامبر ﷺ و دیگری از منبعی بیرونی است. (صادقی، ۱۳۸۲: ص ۲۴۸)

۳. تفاوت شیوه‌های دریافت

برخی از شیوه‌های دریافت وحی در پیامبر، مانند تکلم خدا با او (بقره (۲): ۲۵۳؛ نساء (۴): ۱۶۴) و شنیدن صدای وحی از پس حجاب (با واسطه شدن یک شیء مانند درخت یا کوه) و نیز آمد و رفت مکرر جبرئیل به صورت انسانی عادی در حال بیداری حضرت (طبرسی، ۱۳۰۴: ج ۱، ص ۳۱)، (شوری (۴۲): ۵۱) که شیوه دریافت بیشتر آیات قرآن است، در زندگی عارفان و اهل کشف و شهود، گزارش نشده است. همچنین کتابی که نویسنده آن مدعی باشد نزدیک به نود درصد لفظ و محتوای آن را جبرئیل املا کرده است، سراغ نداریم. دست‌کم باید شیوه‌های دریافت وحی برای پیامبر، در مورد دیگران تکرار شده باشد تا بتوانیم با مقایسه، یکی را مانند دیگری بنامیم.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین تفاوت وحی با (الهام و) دیگر تجربه‌های دینی، خاستگاه بیرونی و درونی داشتن وحی است. آنچه در دیگر تجربه‌ها رخ می‌دهد، نوعی احساس کشف است، اما وحی بیشتر از نوع دریافت مستقیم لفظ و پیام از طریق جبرئیل، یا شنیدن صدا با واسطه شدن شیء دیگری مانند کوه و درخت است. دکتر سروش تأکید دارد که خاستگاه برونی و درونی وحی مهم نیست؛ درحالی که بی‌توجهی به خاستگاه برونی وحی، غفلت از تفاوتی مهم میان وحی و دیگر تجربه‌های دینی است. بنابر گزارش‌های تاریخی و روایی، بیشتر وحی به واسطه جبرئیل بر وی نازل شده است.

۴. همگانی نبودن وحی

با توجه به تعریف تجربه دینی، این تجربه امری به نسبت همگانی است و ویژه پیامبران نیست؛ درحالی که وحی ارسالی به پیامبران، نمونه دیگری نداشته است. البته ما چون به منابع اصیل عهدین دسترسی نداریم، نمی‌توانیم این نکته را در مورد آن‌ها آشکار سازیم، ولی در مورد قرآن این سخن تجربه شدنی است. آنچه بر آیند تجربه وحی محمدی است، در طول تاریخ نمونه‌ای نداشته است. حتی تجربه‌ای نزدیک بدان نیز نمی‌توان یافت؛ با اینکه کتاب‌های عرفانی و شعری فراوانی به نگارش در آمده است که همگی از اهمیت والایی برخوردارند، اما هیچ کدام به عظمت قرآن یا نزدیک بدان آن نیستند. اگر تجربه وحیانی همگانی بود، باید نمونه‌های فراوانی بسان قرآن (با توجه به جنبه‌های گوناگون آن) یافت می‌شد.

قرآن نیز این نکته را تأیید می‌کند که وحی امری ویژه پیامبران است. قرآن می‌فرماید:
پیامبرانشان به آنان گفتند که ما کسی جز بشری مانند شما نیستیم، ولی خداوند بر برخی از
بندگان که بخواهد منت می‌گذارد. (ابراهیم (۱۴): ۱۱)
همچنین در آیه دیگری آمده است:

بگو به راستی من هم بشری مانند شما هستم، البته با این ویژگی که به من وحی می‌شود.
(کهف (۱۸): ۱۱۰)

از این آیات بر می‌آید که تنها وجه تمایز پیامبران الهی که دیگران نمی‌توانند بدان
دست یابند، گزینش ویژه از سوی خدا و دریافت وحی آسمانی است؛ حتی به امامان
معصوم علیهم‌السلام نیز وحی به معنای خاص آن نازل نمی‌شود؛ چه رسد به مردم عادی.

۵. وحی مشروط به خداباوری

دست دادن تجربه‌دینی، به اعتقاد به خدای واحد ضرورتی ندارد، بلکه برای معتقدان به
ادیان منکر وجود خداوند هم ممکن است، بلکه این تجربه‌ای است که همه آدمیان
می‌توانند از آن بهره‌مند شوند؛ در حالی که وحی معمولاً به خداباوران ارسال شده است.
پیامبران که دریافت‌کننده وحی بوده‌اند، همه در زمره خداباوارانند. بر اساس قرآن نیز،
وحی نه تنها به منکران خدا نازل نمی‌شود، بلکه در میان معتقدان نیز تنها بر اندک مومنانی
(یعنی پیامبران) فرو فرستاده می‌شود.

۶. اعتبار شخصی و عمومی وحی

بیشترین اعتبار تجربه‌دینی متعارف، (اگر در واقع، اعتباری در کار باشد) امری شخصی
است و برای دیگران اعتباری ندارد؛ زیرا این تجربه، احساسی درونی است که برای فرد
دست می‌دهد. دیگران بر اعتبار احساسات درونی و شخصی که برای خودشان حاصل
نشده است دلیلی ندارند؛ در حالی که مقتضای دلیل عقلی لزوم نبوت و فروفرستادن وحی
برای هدایت بشر، حجیت و اعتبار مضمون وحی برای تمام انسان‌هاست.

تجربه‌دینی متعارف برای خود فرد صاحب تجربه نیز چندان اعتباری ندارد، زیرا اولاً
می‌تواند خاستگاه‌های مختلفی داشته باشد. هر فردی بر اساس وضعیت روانی، جسمی،
فکری و محیطی خود می‌تواند تجربه‌های قدسی مختلف و حتی متضادی داشته باشد. بدین
ترتیب چه بسا حالت‌های روحی، تخیلات و توهمات و نگرش‌های فرد بر خود تجربه‌دینی

یا تفسیر آن تأثیر بگذارد. همچنین تجربه‌های دینی به تعداد افرادی که برایشان تجربه دست داده است، متفاوت و گاهی متضاد باشد. پس نمی‌تواند این همه مدعیات مختلف و گاه متضاد معتبر تلقی گردد. به همین دلیل، عارفان مسلمان، کشف و شهود را یکسره نمی‌پذیرند، بلکه آن را به دو نوع رحمانی و الهی تقسیم می‌کنند و برای هر نوع نشانه‌هایی می‌آورند تا صاحبان تجربه را از فروغلتیدن در دام دسته شیطنانی آن باز دارد. از این رو، به صاحبان این تجربه‌ها سفارش می‌شود که آن را به راحتی تکیه گاه عمل خارجی، یا شناخت و قضاوت خود درباره واقع قرار ندهند؛ در حالی که اقتضای دلیل عقلی، صدور وحی از منبعی مطمئن و خطا ناپذیر است. این ویژگی نه تنها متکی بر دلیل برون دینی است، شاهد درون دینی هم دارد؛ چنانچه خداوند می‌فرماید:

وضع این قرآن وضعی نیست که بتوان آن را به غیر خدا نسبت داد. هرگز چنین نیست، بلکه این قرآن تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی پیش از خود و تفصیل دهنده آنهاست، بدون تردید از خدای رب العالمین است. (یونس: ۳۷ - ۳۸)

۷. اطمینان بخشی وحی

نکته گذشته گویای تفاوت دیگری میان وحی و تجربه دینی است و آن اینکه وحی بر خلاف دیگر تجربه‌های دینی، با نوعی حالت اطمینان به صدق همراه است. بررسی سیره پیامبران به هنگام دریافت وحی، گواه این مدعاست. هرگاه وحی بر پیامبری نازل می‌شد، او خود را سرشار از اطمینان به صدق می‌یافت؛ در حالی که چنین ویژگی‌ای در عارفان قطعی نیست. زندگی عارفان، دست کم عارفان مسلمان، گویای این حقیقت است که تجربه‌های آنها، بیشتر با نوعی تردید به صحت مضمون، همراه بوده است. تقسیم کشف و شهود به دو نوع رحمانی و الهی شاهدهی بر این مدعاست (صادقی، همان: ص ۲۴۷).

۸. تفصیلی بودن وحی

اگر درون مایه تجربه‌های دینی متعارف به لفظ در آید، بیشتر مطالب آن مبهم و قابل ارائه در چند گزاره محدود است؛ مانند اینکه «خدا را دوست دارم»، «به او وابسته‌ام»، «خدا عظیم است» و مانند آن؛ در حالی که مدلول وحی قرآنی، صدها گزاره روشن در موضوع‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، اخلاقی، تاریخی و ... است. اندیشمندان غربی نیز در تبیین ماهیت تجربه دینی؛ آگاهی از این نکته، تصریح کرده‌اند که

تجربه‌دینی اطلاعات اندک و مبهمی فراهم می‌سازد. (پترسون و دیگران، ص ۱۸-۱۹) دکتر سروش که بحث تجربه‌دینی را از آنها وام گرفته است، بهتر است به تحلیل ایشان از تجربه‌دینی توجه بیشتری کند. از جمله تفاوت‌هایی که اندیشمندان غربی در تفاوت میان تجربه‌حسی و تجربه‌دینی بیان کرده‌اند این است که تجربه‌حسی، آگاهی‌های تفصیلی فراوانی به انسان می‌دهد، ولی تجربه‌دینی، آگاهی‌های اندک و مبهمی فراهم می‌سازد. (همان)

۹. غیر اختیاری بودن وحی

آقای سروش می‌گوید «وحی تابع پیامبر بود، نه پیامبر ﷺ تابع وحی»؛ در حالی که بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ امر دیگری را اثبات می‌کند. تجربه‌دینی احساسی است که هرگاه انسان بخواهد می‌تواند با فراهم کردن شرایط روحی خاصی، مقدمات آن را برای خود فراهم آورد. اگر فرد در خود فرو رود و به خدایش توجه کند، تجربه‌دینی برای او حاصل می‌شود. انواع کشف و شهود نیز تا حدی اختیاری است؛ یعنی فرد می‌تواند با طی مراحل سیر و سلوک و شاگردی نزد استادان صاحب کشف و کرامت، زمینه‌های آن را فراهم سازد تا آماده کشف شود؛ در حالی که دریافت وحی هرگز در اختیار پیامبر نبود و به دلخواه او انجام نمی‌شد. چنین نبود که هرگاه او به خدا توجه کند و یا اراده کند، وحی الهی بر او نازل شود. نزول وحی بر پیامبر به اراده الهی و شرایط خاصی وابسته بود که اقتضای دریافت تعلیمی جدیدی از خدا بود و وحی الهی تنها در لحظه‌های محدود و شرایط خاصی بر نازل می‌شد. بنابراین، نزول، وحی الهی حالات معنوی و تجربه‌دینی وی وابسته نبود، بلکه به نیاز مسلمانان به دریافت راهنمایی ویژه از سوی خدا بستگی داشت. اگر دریافت وحی به شرایط روحی و معنوی پیامبر وابسته ﷺ بود، باید در تمام شب‌ها در حین تهجدهای عارفانه که بالاترین حالات معنوی را داشت، وحی بر ایشان نازل می‌شد، در حالی که بسیاری از شب‌ها او وحیی دریافت نمی‌کرد. افزون بر این، همواره نزول وحی بر او در دل شب و پس از تهجد عارفانه نبود.

بدین ترتیب، تلازمی میان دریافت وحی و حالت‌های معنوی پیامبر نبوده است؛ بدین معنا که هرچه حال معنوی وی بهتر بود، وحی بیشتری دریافت کرده باشد. بنابراین، می‌توان گفت پیامبر دو نوع تجربه‌دینی داشته است: یکی وحی که غیر اختیاری بوده است و دیگری تجربه‌ای که بسان دیگر انسان‌ها هنگام توجه به خدا برای وی حاصل می‌شده

است. بنابراین، سخن آقای سروش که می‌گوید «وحی تابع او بود، نه او تابع وحی»، پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً تجربه و حیانی خارج از اختیار و کنترل وی بود و ثانیاً پیامبر پس از دریافت وحی، نه تنها خود، بلکه دیگران را نیز به پیروی از وحی وادار می‌ساخت. اساساً تمام اهتمام پیامبر بر این بود که وحی الهی را در سطح فرد و جامعه محقق سازد و همه را به پیروی از آن متقاعد کند. بررسی سیره پیامبر به خوبی پیروی محض ایشان از وحی را نشان می‌دهد.

غیر اختیاری بودن دریافت وحی در تاریخ زندگی پیامبر مشهود است. بارها شرایطی برای دست می‌داد که نمی‌دانست چگونه عمل کند؟ وی هر چه منتظر دریافت وحی می‌ماند، باز آیه‌ای نازل نمی‌شد. هرچه اصحاب وی از او می‌خواستند که از خدا بخواه تا تکلیف ما را روشن کند و پیامبر از خدا درخواست می‌کرد، آیه‌ای نازل نمی‌شد. در مواردی نیز بدون هیچ گونه درخواستی از خدا، آیه نازل می‌شد.

۱۰. سرشار از اخبار گذشتگان و آیندگان

قرآن سرشار از اخبار گذشتگان و رخدادهای جهان آخرت است. آگاهی‌های فراوانی از انبیای گذشته و احوال آنان به ما می‌دهد. این حجم از اخبار غیبی را نمی‌توان در تجربه‌های دینی فرد یا افراد دیگری یافت. تجربه‌های دینی انسان‌های معمولی که اطلاعات تفصیلی و روشنی ندارد، تجربه‌های دینی عارفان و اهل کشف نیز هرگز بدین سطح و حجم از پیش‌گویی نیست.

۱۱. انسجام کلام و عاری از تناقض و اختلاف

قرآن به رغم ارایه صدها گزاره در جنبه‌های مختلف فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، اخلاقی، عبادی، فرهنگی و حقوقی، بیانگر یک نظام فکری، تربیتی و هدایتگر منسجم و عاری از اختلاف است. چنین انسجام محتوایی در دیگر تجربه‌های دینی یافت نمی‌شود. قرآن نیز همین امر را دلیلی بر آسمانی بودن خود می‌داند؛ چنانچه می‌فرماید: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف‌های فراوانی در آن می‌یافتند. (نساء (۴): ۸۲)

اگر گفته شود ظاهر برخی از آیات با یکدیگر ناهماهنگ می‌نماید، می‌توان گفت این موارد اختلاف‌های ظاهری است؛ بدین معنا که با مراجعه به دیگر آیات و نگاه مجموعی با آنها و تفسیر قرآن به قرآن برطرف می‌شود. برای فهم سخنان هر گوینده یا نویسنده‌ای توجه مجموعی به مطالب وی لازم است و ابهام‌هایی که با نگاه مجموعی به دیگر آیات

رفع می‌شود، ابهام ماندگار نخواهد بود.

۱۲. تعبیر الهی وحی

تجربه‌های دینی متعارف تعبیری انسانی دارد. هر کس تلاش دارد با الفاظش، برداشت شخصی از تجربه‌دینی خود را بیان کند. اهل کشف و شهود نیز معمولاً به این امر اذعان دارند. دست‌کم در میان عارفان مسلمان و حتی دیگر ادیان آسمانی نیز (جز پیامبران الهی) کمتر کسی را می‌توان یافت که مدعی باشد که نقل‌هایش از خدا، عین الفاظ الهی باشد؛ در حالی که پیامبر اسلام چنین ادعایی دارد. آیات قرآن نیز این سخن را تأیید می‌کند و بر الهی بودن لفظ و معنا تأکید دارد:

أَتُحَرَّكَ بِهٖ لِسَانُكَ لِنَعْلَمَ بِهٖ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (قیامت) (۷۵): ۱۶ - ۱۸ (ای رسول!) با شتاب و عجله زبان به قرائت (قرآن) مگشای که ما خود آن را مجموع و محفوظ می‌داریم و بر تو فرا می‌خوانیم. آن گاه که آن را خواندیم، تو از آن پیروی کن (و به تعلیم امت بکوش).

۱۳. هم‌آورد طلبی دریافت‌کننده وحی

در طول تاریخ، با وجود مکتب‌های عرفانی و افراد اهل ذوق و کشف فراوان که هر کدام ادعاهایی داشته‌اند، نمونه‌ای مانند پیامبر اسلام نمی‌توان یافت که هم دعوی پیامبری و دریافت وحی از خدا داشته باشد، هم در برابر منکران، صریح و شفاف هم‌آورد بخواهد، و هم از با وجود ادعاهای فراوان علیه خود، هرگز مغلوب نشود.

۱۴. امی بودن دریافت‌کننده وحی

اگر عظمت لفظی و محتوایی قرآن را از یک سو، و پیشینه امی بودن پیامبر از سوی دیگر را در نظر آوریم، به خوبی تفاوت وحی با دیگر انواع تجربه‌های دینی روشن می‌شود. بررسی زندگی عارفان و اهل کشف و شهود نشان می‌دهد که آنان سال‌ها با استادان برجسته ارتباط داشته و کسب فیض کرده‌اند یا از آثار قلمی آنها بهره برده‌اند تا توانسته‌اند به جرگه عارفان بیوندند و اثری از خود برجای نهند؛ در عین حال، اثر آنها به مراتب پایین‌تر از قرآن است، اما پیامبر اسلام با وجود بی‌سوادی و شاگردی نکردن نزد کسی و شرکت نکردن در گروه‌های علمی و ادبی دوران خود، اثری بسیار برتر از دیگران آورده است. وی حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته است؛ چه رسد به اینکه در محضر اساتادان و بزرگان

عصر علمی آموخته باشد. از سوی دیگر، قرآن از جنبه‌های ادبی و محتوایی با دیگر آثار قابل مقایسه نیست. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان تمام تفاوت‌های میان قرآن و دیگر کتاب‌ها، و تفاوت‌های شخص پیامبر ﷺ با دیگران را نادیده گرفت و حکمی یکسان به هر دو بار کرد.

فرض کنید با دو نویسنده دو کتاب ریاضی مواجه می‌شویم:

۱. کودکی دبستانی که کتابی در عالی‌ترین سطح جهانی با پیچیده‌ترین فرمول‌های ابداعی نوشته باشد.

۲. دانشمندی برجسته با تحصیلات عالی و بهره‌مند از استادان برجسته که در نهایت کتابی بسیار پایین تر از کتاب پیشین نگاشته باشد.

آیا می‌توان برای هر دو مورد فوق، حکمی واحد صادر کرد؟

۱۵. فصاحت و بلاغت

فصاحت به معنای شیوایی کلمات، روانی الفاظ و گوش نوازی سخن و بلاغت به معنای رسایی تعبیرها در بیان مقصود است. دانشمندان ادبیات تا حد زیادی ضوابط آن را مشخص کرده‌اند. اعجاز متنی قرآن مورد تایید زبان شناسان بزرگ عرب قرار گرفته است. کارشناسان برجسته اذعان دارند که بشر توانایی ماندسازگی آن را ندارد. زبان شناسان عرب حتی بر اساس همین معیار، تفاوت چشم‌گیری میان قرآن و احادیث رسول خدا می‌بینند. آهنگ ویژه قرآنی از زمان نزول تاکنون مورد توجه دانشمندان است. گزارش‌های تکان دهنده‌ای از جذب بسیاری از غیر مسلمانان به دین اسلام هست که عامل آن شنیدن آهنگ قرآن بوده است. (رجبی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۱-۱۶۲؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ص ۱۵۳)

۱۶. تاثیر گذاری یگانه

قرآن تأثیر گذارترین کتاب برای هدایت و تربیت انسان‌ها در طول تاریخ بوده است. این اثر، ذهن میلیاردها انسان را در طول تاریخ به خود معطوف داشته، دل‌های آنان را مشتاق خود ساخته و هدایتگر رفتار و شخصیت انسان‌ها بوده است. هیچ اثر عرفانی و شعری دیگری را نمی‌توان در سطح تأثیر و نفوذ (انسان سازی، جامعه سازی، هدایتی و تربیتی) با قرآن مقایسه کرد. دیگر شاهکارهای عرفانی و تربیتی، هرگز چنین قدرتی در عرصه نظری و عملی تربیت و اخلاق نداشته و منبع انواع معارف انسان ساز نبوده‌اند. چه

بسیار کافرانی که با قرائت قرآن، دل و جان بدان سپردند. حتی برخی از دشمنان اسلام نیز با شنیدن آیات حق در برابر آن فروتن می‌شدند.

۱۷. جامعیت ویژه

قرآن بر خلاف دیگر تجربه‌های دینی، از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است که در هیچ شاهکار عرفانی، ادبی، سیاسی و اخلاقی دیگری مشاهده نمی‌شود. در هم تنیده شدن جنبه‌های فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، درونی و برونی، آفاقی و انفسی، سیاسی و فرهنگی، تاریخی و اعتقادی، شناختی و عاطفی، آن را به حق از دیگر آثار، ممتاز ساخته است.

۱۸. ماندگاری

ویژگی‌های فوق در مجموع، این اثر را در افقی برتر از دیگر آثار مشابه ماندگار ساخته است. چه بسا کتابی نگاشته شود که برای مدتی جایگاه برجسته‌ای داشته باشد، اما پس از گذشت چند دهه یا چند قرن، شاهکار دیگری گوی سبقت از آن برآید؛ درحالی که در مورد قرآن چنین نیست. گذشت زمان نتوانسته است خلق اثر دیگری در آن سطح را نشان دهد. با توجه به تفاوت‌های بیان شده میان وحی و تجربه دینی و آشکار شدن یگانگی ویژگی‌های وحی ما نمی‌توانیم آن دو را یکسان تلقی کنیم و احکام یکی را به دیگری بار کنیم. آنچه می‌تواند مفسر مجموع تفاوت‌ها باشد، پیوند پیامبر ﷺ با منبعی بیرونی و به عبارتی الهی بودن قرآن است.

نتیجه‌گیری

داوری قطعی درباره‌ی ماهیت وحی به سادگی ممکن نیست، ولی می‌توان با نگاهی به سیره پیامبر ﷺ و نگاه درون‌متنی به محتوای وحی، آثار و لوازم آن را کشف کرد و به برخی جنبه‌های آن پی برد. چنین نگاهی نشانی می‌دهد که گویا وحی قرآنی با تجربه‌دینی تفاوت دارد. وحی رسالی به معنای نوعی القای معنا و انتقال اطلاعات، گزاره‌ها و آموزه‌های دینی به پیامبر است که با نوعی احساس و تجربه درونی همراه است.

به فرض که ما وحی را نوعی تجربه‌دینی پیامبر بدانیم که همراه با انتقال معناست و به عبارتی دو جنبه‌ی معرفتی و احساسی دارد؛ یعنی یکی را ملازم دیگری نخوانیم، باز هم این سخن به منزله‌ی تساوی وحی با تجربه‌های دینی دیگران نیست؛ زیرا با وجود وجوه اشتراک میان تجربه‌دینی پیامبر و دیگران، میان آن‌ها اختلاف‌های زیادی نیز یافت می‌شود. برخی از وجوه اختلاف عبارتند از: اختصاص نداشتن تجربه‌دینی به زمان وحی، تفکیک پیامبر میان وحی و دیگر سخنانش، تفاوت شیوه‌های دریافت وحی و تجربه‌دینی. برخی از وجوه امتیاز وحی از تجربه‌دینی عبارتند از: مشروط بودن به خدااباوری، همگانی نبودن، اعتبار شخصی و عمومی، اطمینان بخشی، تفصیلی بودن، غیر اختیاری بودن، سرشار بودن از اخبار گذشتگان و آیندگان، انسجام کلام و عاری بودن از تناقض و اختلاف، تعبیر الهی، فصاحت و بلاغت، تأثیرگذاری یگانه، جامعیت ویژه، ماندگاری، هم‌آورد طلبی دریافت‌کننده‌ی آن، و امی بودن ایشان.

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، (۱۳۶۶-۱۳۷۱)، معجم مقاییس اللغة، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
۲. پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، طرح نو.
۳. پرادفوت، وین، ۱۳۷۷، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۳، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی رجاء.
۵. الجوهری، اسماعیل بن حماد بن حماد، ۱۴۰۴، الصحاح، دارالعلم للملایین، الطبعة الثالثة.
۶. رجبی، محمود، ۱۳۸۰، قرآن شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۷. ساجدی، ابوالفضل، بهار ۱۳۸۷، وحی شناسی مسیحی با گذری بر وحی قرآنی، قیسات، ش ۴۷.
۸. ———، بهار ۱۳۸۳، وحی و تجربه دینی، معرفت فلسفی، ش ۳.
۹. ———، ۱۳۸۷، دین و دنیای مدرن، عصر نیاز، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۱. ———، ۱۳۸۷، مصاحبه با رسانه هلندی.
۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۷۹، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۳. صادقی، هادی، ۱۳۸۲، درآمدی بر کلام جدید، قم، معارف و طه.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۰، المیزان فی تفسیر القرآن، جماعة المدرسین بقم المشرفه، مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۵. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، ۱۴۱۴، ترتیب کتاب العین، تهران، اسوه.
۱۶. قمی، محسن، ۱۳۷۶، برهان تجربه دینی، پایان نامه ارشد.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بی تا، بحار الانوار، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۱۸. مزلو، آبراهام، ۱۳۷۲، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
19. Peterson, Michel, et al., *Reason and Religious belief*, An Introduction to the Philosophy of Religion, pp. 18-19
20. Dan Stiver, 1996, *The philosophy of Religious Language, Sign, Symbol and Story*, Blackwell.